

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اعانه بر اثم

موضوع جزئی: چند نکته درباره مفهوم اعانه - مفهوم اثم

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۳۹۶

مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۹

جلسه: ۱۱

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

درباره مفهوم شناسی اعانه همه قیود و اجزایی که دخالت آنها در صدق مفهوم اعانه محتمل بود مورد بررسی قرار گرفت و از بین همه آنها تنها دو قید مورد پذیرش قرار گرفت که در صدق مفهوم اعانه مداخلت دارند.

چند مطلب جزئی در مورد مفهوم اعانه باقی مانده که آن را هم عرض می‌کنیم و ان شاء الله وارد بحث از مفهوم اثم بشویم.

دو نکته درباره مفهوم اعانه

نکته اول: یک نکته اینکه آیا اعانه فقط به معنای مساعدت عملی است یا شامل مساعدت و یاری فکری و معنوی هم می‌شود، این را قبلاً اشاره ذکر کرده ایم.

در تعریفی که از اعانه ارائه دادیم جنس همه تعاریف «ایجاد مقدمه من مقدمات فعل الحرام» بود، حال ایجاد مقدمه تارة به صورت فعل می‌باشد، مثل اینکه کسی شمشیر یا عصا را به ظالم برای قتل یا ضرب بدهد، ولی چه بسا گاهی یاری رساندن معنوی و فکری باشد، مثلاً تحریک و ترغیب کند، کسی را به حرام ترغیب کند یا او را تطمیع کند، او را برای ارتکاب حرام به طمع بیندازد، ظاهر کلمات فقها از این جهت اطلاق دارد، یعنی کأن همه این موارد را در بر می‌گیرد، چه مساعدت عملی و فعلی باشد و چه فکری و معنوی.

در قانون مجازات اسلامی هم که به این موضوع پرداخته، معاون جرم را سه نفر معرفی کرده است، در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی می‌گویند که معاون جرم این سه دسته می‌باشند:

۱. کسی که دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید، یا با دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود، اینها همه مساعدتهای معنوی است..

۲. کسی که با علم و عمد وسائل ارتکاب جرم را تهیه کند یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳. هرکس عالماً و عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

اینها همه هم به حسب عباراتی که در کتب فقهی آمده است و هم به حسب قانون مجازات ظاهرش این است که این مساعدت اعم است از مساعدت فعلی و عملی و مساعدت فکری و معنوی.

نکته دوم: نکته دوم اینکه آیا سکوت یا عدم اقدام برای جلوگیری از گناه و فعل حرام اعانه محسوب می‌شود یا خیر؟ یعنی مثلاً کسی بتواند با سخن گفتن و تذکر مانع گناه و جرم شود ولی کار را ترک کند، یا بتواند اقدام عملی کند اما دست به کار نشود، آیا این هم از مصادیق اعانه علی الاثم هست یا نیست؟ اینجا ظاهراً اعانه نمی‌باشد، یعنی مثلاً اگر کسی شاهد سرقت یک مالی است و امکان اقدام برای جلوگیری از سرقت هم داشته باشد ولی اقدام نکند، ظاهر این است که این اعانه محسوب نمی‌شود، و ملاک و حاکم بر آن هم عرف می‌باشد، عرف به کسی که بتواند جلوی وقوع حرام را بگیرد و نگیرد، نمی‌گویند اعانه علی الاثم، لذا در قوانین مربوطه آمده است که اگر کسی در خلال ارتکاب جرم حاضر باشد و از وقوع آن جلوگیری نکند درحالی که بتواند جلوگیری کند مجرم تلقی نمی‌شود.

پس اعانه از یک جهت عمومیت دارد که شامل مساعدتهای معنوی و فکری می‌شود و از یک جهت محدودیت دارد و آن اینکه شامل افعال منفی نمی‌شود، یعنی سکوت و عدم اقدام نسبت به جلوگیری از وقوع جرم، ...

پس عدم منع از معان یا سکوت در مقابل فعل معان به معنای ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات فعل حرام نمی‌باشد. تبصره: از آنچه که گفته شد فقط یک صورت استثناء می‌شود و آن جایی است که اگر ترک کند اقدام را یا سکوت کند و جلوی فعل حرام را نگیرد، به نوعی فعل حرام استناد به او پیدا می‌کند، اینجا اگر استناد یا سببیت به نوعی مطرح شود این مصداق اعانه است، مثلاً کسی که نگهبان یک مجتمع یا کارخانه است و وظیفه او حفظ و حراست از اموال و ساختمان این کارخانه است اگر شاهد سرقت از آن مجتمع باشد و بتواند اقدام کند و نکند و جلوی سرقت را نگیرد اینجا می‌توانیم این اثم و گناه را مستند به او یا حداقل یک بخشی از آن را مستند به او بدانیم، این فرق می‌کند، یعنی اینگونه نیست که مطلقاً هر جا ترک کند و اقدام نکند، ما بگوییم این مصداق اعانه نیست، یک تبصره‌ای دارد، استثناء می‌شود، و آن جایی است که مسئله استناد پیش بیاید، یعنی آن عدم اقدام او باعث شود به نوعی فی الجمله وقوع جرم مستند شود به این مورد.

سوال:

استاد: جرم استناد پیدا کرده است به فعل این شخص، می‌توانسته اقدام کند ولی نکرده است، این فرق می‌کند با کسی که نگهبان نیست و می‌بینید جایی دارند سرقت می‌کند، و اقدامی نمی‌کند، آیا تحقق سرقت مستند به اقدام این شخص است؟ هر جا وقوع گناه مستند به عدم اقدام یا سکوت این شخص باشد، اعانه علی الاثم می‌باشد.

علی‌ای حال در اینجا عدم اقدام تنها به شرطی می‌تواند اعانه قلمداد شود که استناد هم مطرح شود.

پس به طور کلی سکوت یا عدم اقدام صرف نظر از مسئله استناد اعانه محسوب نمی‌شود ولی به عنوان ترک واجب و مصداق ترک نهی از منکر در صورتی که شرایط برای نهی از منکر فراهم باشد عقوبت مترتب بر ترک نهی از منکر به جای خود محفوظ است.

مفهوم شناسی «اثم»

معنای اثم

درباره مفهوم اثم، همانطور که در کتب لغت آمده عبارت است از گناه، یک عملی که در شرع از گناهان محسوب شود، این اعم از فعل یا ترک است، کسی ممکن است با فعل خود در مقابل خدا نافرمانی کند، یا ممکن است با ترک خود نافرمانی کند، ترک واجب یک نافرمانی است، فعل حرام هم یک نافرمانی است، لذا هر دو اثم محسوب می‌شوند. اثم و مشتقات آن در قرآن کثیراً استعمال شده است، الفاظی مثل «آثم، اثم، تأثم» شاید چیزی حدود پنجاه بار در قرآن این الفاظ استعمال شده است، گاهی ممکن است در معنای مجازات هم استعمال شده باشد، که اگر در معنای مجازات استعمال شود، استعمال مجازی است. چون استعمال حقیقی اثم، استعمال در معنا و مفهوم گناه است، مجازات چیزی غیر از گناه است اما مجازاً گاهی در مجازات هم استعمال می‌شود.

نسبت گناه و جرم (در حقوق):

در مورد گناه و اثم و نسبت آن با عنوان جرم که در حقوق از آن یاد می‌شود یک نظر این است که اینها مفهوماً مساوی نیستند چون از نظر حقوقی جرم عبارت است از فعل یا ترکی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده باشد، یعنی کیفر دنیوی، لذا با گناه متفاوت است چون گناه لزوماً مجازات دنیوی برای آن ذکر نشده است، برخی از گناهان مجازات دنیوی برایشان ذکر شده است، مثل زنا، شرب خمر، اما برای خیلی از گناهان مجازات دنیوی ذکر نشده است، لذا مفهوماً می‌تواند با جرم مساوی نباشد، ولی اگر ما جرم را به این معنا بگیریم که عبارت است از فعلی که مجازات برای آن مقرر شده است نه خصوص مجازات دنیوی، آنوقت می‌تواند مفهوماً مساوی با گناه باشد، چون گناه هم بالاخره عملی است که برای آن مجازات تعیین شده است، منتهی برخی از مجازات‌ها در دنیا می‌باشد ولی کثیری از آنها مجازات اخروی دارد، اصل مسئله این است که عنوان اثم و عنوان جرم طبق یک بیان مساوی نیستند و طبق یک بیان مفهوماً مساوی هستند و فرقی ندارند، به هر حال بررسی کتب لغت و معنایی که برای اثم و مشتقات آن گفته شده لازم نیست و اجمالاً معنای آن معلوم است.

دو نکته درباره اثم

۱. آیا این اثم اعم از کبیره و صغیره است، یا مخصوص کبیره است، ۲. آیا اعانه بر اثم شامل ترک هم می‌شود یا خیر، به این معنا که مثلاً کسی را بر ترک نماز اعانه کنند، الاعانة على الاثم، یعنی الاعانة على ترک الواجب یا ترک انقاذ نبی، یا نفس محترمه.

پس می‌خواهیم ببینیم آیا اولاً اثم شامل صغیره هم می‌شود یا خیر و دیگر اینکه آیا شامل ترک هم می‌شود یا خیر؟

نکته اول

درباره کبیره و صغیره معنایش را می‌دانید، عنوان اثم کبیر در قرآن آمده است، «والذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش»^۱، اما آیا اثم صغیر هم اینجا مشمول این قاعده می‌باشد یا خیر، مناسب است ابتدا معیار اثم کبیر معلوم شود، معیار کبیره بودن چه چیزی می‌باشد.

در اینجا معیارهای مختلفی برای آن ذکر کرده اند، شیخ انصاری در رساله عدالت که آخر مکاسب چاپ شده است، تقریباً پنج معیار و ضابطه ارائه کرده است.

۱. ملاک اول: ورود نصوص معتبره شرعیه بر اینکه این عمل گناه کبیره است، یعنی به صراحت سخن از کبیره بودن گناه به میان آمده باشد، روایاتی داریم درباره برخی از گناهان مثلاً شرب خمر، یأس، عقوق والدین، قتل، اکل مال یتیم، ربا، زنا، قسم و شهادت دروغ، از اینها در روایات به عنوان کبائر یاد شده است، مجموع گناهانی که در روایات از آنها به عنوان کبیره یاد شده زیاد است، طبق این ملاک، روایت صریحاً باید گفته باشد که این کبیره است.

۲. ملاک دوم: این است که گناه کبیره گناهی است که در روایات معتبر وارد شده باشد که مجازات و کیفر آن آتش جهنم است.

۳. ملاک سوم: اینکه در قرآن به خصوص بر ارتکاب آن عقوبت آتش مترتب شده باشد و کاری به روایات ندارد، البته در اینجا که گفته مجازات ذکر شده باشد منظور به خصوص است و نه به نحو عام، ما در آیاتی مثل «وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ»^۲، کسی که اطاعت از خدا و رسول نکند و عصیان کند، آتش جهنم در انتظار او می‌باشد، آتش جهنم برای همه گناهان ذکر شده است، نافرمانی خدا و رسول گناهی است که نتیجه آن آتش جهنم است، اما این ملاک نمی‌باشد، ملاک ذکر عقوبت آتش به طور خاص است، این ملاک گناه کبیره می‌شود.

۱. سوره نجم، آیه ۳۲.

۲. سوره جن، آیه ۲۳.

۴. ملاک چهارم: این است که اگر بعضی از نصوص به صراحت عملی را کبیره بدانند گناهی که عقلاً و نقلاً اشدّ از آن باشد آن هم کبیره می‌شود، یعنی از راه اولویت اگر مثلاً در روایت داریم که قتل گناه کبیره است حال در روایت دیگری بیاید که «الفتنة اشدّ من القتل» این باعث می‌شود که این هم گناه کبیره شود، یعنی از طریق اولویت این استفاده شود.

۵. ملاک پنجم: ملاک پنجمی که در این رابطه شیخ در رساله عدالت ذکر می‌کند، این است که هر گناهی که بر حسب روایات معتبر مرتکب آنها نمی‌تواند شهادت دهد و شهادت او بی اعتبار است گناه کبیره است. درباره برخی از گناهان اینگونه آمده است.

این ملاک‌ها در واقع اینگونه نیست که أحدها ملاک باشد، خیر، همه اینها، یعنی ما پنج طریق داریم برای تشخیص گناهان کبیره.

سوال:

استاد: اصرار بر صغیره خودش مستقلاً یک عنوان است. اگر در متن روایات آمده باشد که این را هم به صراحت گفته باشند تصغیر الذنب هم گناه کبیره است، گناه کبیره می‌شود.

علی‌ای حال صرف نظر از اینکه ملاک گناه کبیره چه چیزی می‌باشد و ما چگونه گناه کبیره را احصاء کنیم و اینکه آیا اساساً با این ملاکات ما گناه صغیره داریم یا خیر، سوال اصلی این است که اثم و حرمت اعانه علی الاثم شامل گناه صغیره هم می‌شود یا خیر؟

به نظر می‌رسد که اثمی که در تعبیر قاعده از آن نام برده شده، عام و مطلق است، عنوان اعانه علی الاثم بر هر دو صدق می‌کند، چه اثم کبیره باشد و چه صغیره، الان ما داریم صدق مفهومی اثم را بحث می‌کنیم، حال اینکه ادله، حرمت را در کدام مورد ثابت کند بحث دیگر می‌باشد، اثم در لغت به معنای گناه می‌باشد، وجهی برای اختصاص گناه به کبیره وجود ندارد مگر اینکه قرینه‌ای بیاوریم که در این جمله و تعبیر قاعده یا در ادله، انصراف به اثم کبیره دارد، یا مثلاً بگوییم این حمل بر فرد غالب می‌شود و اکثر موارد اثم گناه کبیره است، پس عنوان اثم علی الظاهر هم شامل کبیره است و هم صغیره.

نکته دوم: یک نکته دیگری که در مورد اثم پرداختن به آن لازم است این است که آیا اثم شامل ترک هم می‌شود یا خیر، یعنی مثلاً کسی می‌خواهد نماز را ترک کند، اگر کسی او را مساعدت کند، حال یا بصورت فکری و معنوی، یا عملاً، آیا این صدق عنوان اثم می‌کند یا خیر؟ ظاهر عنوان اثم در اینجا همین می‌باشد، یعنی اثم هم شامل فعل می‌شود هم شامل ترک، لذا وجهی ندارد که ما آن را اختصاص دهیم به خصوص افعال مثبت و وجودی.

بعضی ادعا می‌کنند که اعانه بر فعل منفی و ترک، مصداق خارجی ندارد، چرا نداشته باشد؟ اعانه بر فعل منفی و ترک حداقلش می‌تواند از قبیل ترغیب و تطمیع و تحریک و امثال اینها باشد.

سوال:

استاد: ما کاری به این مورد نداریم و مهم نتیجه آن است، چه این ترک در قالب یک فعل وجودی تمثل و بروز پیدا کند.... آنها می‌گویند اعانه بر فعل منفی یا ترک در خارج مصداق ندارد، چرا ندارد؟ مساعدتهای معنوی (ترغیب و تطمیع) همه از مصادیق اعانه است، ترغیب به ترک نماز اعانه علی الاثم می‌باشد. تطمیع به این معنا یعنی پول دادن برای ترک شهادت واجب مثلاً، این مساعدت معنوی می‌شود.

بحث جلسه آینده

نتیجه این شد که عنوان قاعده این بود که «الاعانة على الاثم حرام» معنای اعانه و اثم معلوم شد، ما بحث معنا شناسی این قاعده را فی الجمله تمام کردیم، حال باید سراغ ادله برویم و در باب ادله باید ببینیم که آیا ادله اقتضای حرمت در همین حدی که مفاهیم دلالت می‌کنند دارد یا ندارد، آیا به همین اطلاق، ادله حرمت را ثابت می‌کنند یا اعانه خاصی بر اثم خاصی را حرام می‌کنند، این مطلبی است که ان شاء الله بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»